

درس ششم: مهر و وفا

۱- هر آن که جانب اهل وفا نکه دارد خدش در همه حال از بلا نکه دارد

قلمرو زبانی: «ش» در خدش: مفعول (خدا او را) / بلا: گرفتاری

قلمرو ادبی: جانب اهل وفا نکه داشتن: کنایه از پشتیبانی کردن، حمایت / واج آرایبی «آ»

قلمرو فکری: هراسانی که بندگان خدا را یاری کند، خداوند در همه حال او را در درماندگی‌ها یاری خواهد کرد.

۲- حدیث دوست نکویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نکه دارد

قلمرو زبانی: سخن / مگر: جز / حضرت: جناب

قلمرو ادبی: مصراع دوم: واج آرایبی «آ»

قلمرو فکری: تنها در حضور دوست، از عشق او سخن می‌گوییم، زیرا دوست، راز دوست را فاش نمی‌کند.

۳- دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌ات به دو دست دعا نکه دارد

قلمرو زبانی: معاش: زندگی / فرشته ات: «ت»: مفعول (فرشته تو را)

قلمرو ادبی: دل: مجاز از انسان / بلغزد پای: کنایه از خطا کردن / دل، پا، دست: مراعات نظیر / واج آرایبی: «د»

قلمرو فکری: ای دل! به گونه‌ای زندگی کن که اگر خطا و گناهی از تو سر زد و پای تو لغزید، فرشتگان با دعا کردن به درگاه خداوند، تو را از گزند حوادث حفظ کنند.

۴- گرت هواست که معشوق نکسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نکه دارد

قلمرو زبانی: هوا: میل و آرزو / نکسلد: نشکند، پاره کردن

قلمرو ادبی: سر رشته را نکه دار: کنایه از وفاداری کن / واج آرایبی: «گ»، «ر» / هوای چیزی را داشتن: کنایه

از آرزو داشتن

قلمرو فکری: اگر در آرزوی آن هستی که معشوق به عهد و پیمان خود وفا کند، به پیمان و محبت خود پای‌بند

باش تا او نیز چنین کند.

۵- صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی ز روی لطف بگوش که جا ننگه دارد

قلمرو زبانی: صبا: بادی که از شمال شرقی می‌وزد، باد بهاری / ز روی لطف: به نرمی و ملایمت / «ش» در بگوش: متمم (به او بگو).

قلمرو ادبی: صبا: نماد پیام رسان میان عاشق و معشوق / ای صبا...: تشخیص / واج آرایبی: «ر»
 قلمرو فکری: ای باد صبا! وقتی به حریم یار من راه یافتی و در زلف او پیچیدی، به دل من که در زلف او آشیان دارد، سفارش کن که آن پناهگاه امن را از دست ندهد.

۶- چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت ز دست بنده چه خیزد؟ خدا ننگه دارد

قلمرو زبانی: مرجع ضمیر «ش»: یار / «ش» در گفتمش: متمم (به او گفتم)
 قلمرو ادبی: دلم را نگاه دار: کنایه از وفادار باش / دست: مجاز از توان / ز دست بنده چه خیزد؟ پرسش انکاری

قلمرو فکری: وقتی به زلف یار گفتم که مقام و منزلت دل مرا ننگه دار، چه پاسخی داد؟ گفت: از دست من چه کاری ساخته است؟ خدا باید ننگه دارد.

۷- سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا ننگه دارد

قلمرو زبانی: مهر: عشق، مهربانی / فعل دعایی «باد» از پایان مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است.
 (فدای آن یاری [باد])

قلمرو ادبی: حق صحبت ننگه دارد: کنایه از وفادار بودن / زر: مجاز از مال و دارایی / دل و جانم: مجاز از تمام وجود // سر - زر: جناس

قلمرو فکری: تمام وجود و اموال فدای آن یاری باد که حق دوستی و وفاداری را ننگه دارد و قول و قرارهای قبلی را فراموش نکند.

۸- غبار راهگذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا ننگه دارد

قلمرو زبانی: راهگذار: محل عبور

قلمرو ادبی: غبار راهت کجاست: کنایه از ارجمندی یار / واج آرایبی: «آ»
 قلمرو فکری: ای یار! غبار گذرگاهی که تو بر آن قدم نهاده‌ای کجاست؟ تا حافظ، آن را به رسم یادگاری از بوی خوش نسیم، برای خود ننگه دارد.